

## افغانستان : صعود مجدد یک جناح سرمایه به حاکمیت سیاسی و شکست خفت بار جناح دیگر

« تاریخ کلیه جامعه‌هایی که تا کنون وجود داشته تاریخ مبارزه طبقاتی است. مرد آزاد و بنده، پاتریسین و پلبین، مالک و سرف، استادکار و شاگرد - خلاصه ستمگر و ستمکش با یکدیگر در تضاد دائمی بوده و به مبارزه ای بلاانقطاع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فنای مشترک طبقات متخاصم ختم میگردید، دست زده‌اند» (نقل از مانیفست کمونیست). این گفته مارکس را در مورد جامعه افغانستان کنونی، قرن بیست و یکم باید بطور عموم تاریخ رقابت جناح های طبقه حاکم سرمایه داری افغانستان بر سر قدرت سیاسی دید زیرا از وجود و حضور طبقه دیگر جامعه، کارگران هیچ نشانه و اثری حتی تا حد اعتراض تا کنون نبوده است. تمامی تاریخ اخیر 50 ساله افغانستان شاهد یکه تازی جناح های مختلف بورژوازی علیه یکدیگر بوده زیرا هیچ اثری از هیچ جنبنده کارگری بر علیه این همه فجایعی که رقابت های جناحی بورژوازی بر سر توده کارگر آوار کرده و می کند، تا کنون وجود نداشته است. از گنداب عفونی به هیچ گرفتن جان انسانهای کارگر از جانب سرمایه فقط فقر و بد بختی بیرون آمده است. جنگ و کشتار که در این مرداب بالیده و در پویه هویتی نظام بردگی مزدی یعنی تولید برای سود اپیدمی شده فقط به ناله هایی تبدیل گردیده که از بورژوازی غرب طلب آزادی و دموکراسی و نجات از شر عفونت بورژوازی گندیده اسلامی طالبان کند. طالبانی که از مدارس قرآن پاکستان با پول و سرمایه عربستان سعودی و هدایت و تجهیز سرمایه داری غرب به سرکردگی امریکا علیه بورژوازی دولتی اردوگاه شوروی در افغانستان تجهیز شد تا جهنمی بر پا کند که حتی نیروهای سرمایه داری اردوگاهی شرق و غرب را در خود بسوزاند و آخرین صحنه آن خروج فاجعه بار نیروهای غرب به سرکردگی امپریالیسم امریکا باشد. بورژوازی دین سالار طالبان بسان هر بخش دیگر طبقه سرمایه دار عظیم ترین سهم سرمایه ها و سودها و قدرت را می خواهد. فقط تفاوتش با دیگر شرکا، رقبا و حریفان آن است که همه چیز را بدون هیچ چون و چرا حق مسلم الهی خود می بیند و هیچ شراکتی حتی با هیچ طیف دیگر طبقه خویش را هم بر نمی تابد. از طرف دیگر های و هوی بیش از صد حزب و گروه سیاسی چه در داخل و چه خارج افغانستان عموماً بر سر عقب ماندگی اقتصادی و راه حل های بورژوا دمکرتیک و دام گستری درمقابل جنبش احتمالی کارگران افغان بوده است. علاوه بر این ها انواع سندیکا ها با الگو متداول «اتحادیه‌های صنفی افغانستان» و «اتحادیه ملی کارگران افغانستان» و نظایر این گونه تشکیلات وجود دارد که نفس هر جنبنده کارگری را پیش از این که به فریادی تبدیل گردد در حلقوم آن خفه می کنند. اگر جنبش کارگری ایران در تاریخ مبارزه خود علیه نظم سرمایه موفق به ایجاد صف مستقل طبقاتی سرمایه ستیز خود و ایجاد جنبشی شورایی با افق لغو کارمزدی نگریده اما لااقل تا همین جا تشتت رسوایی احزاب سوسیال رفرمیستی چپ و راست و اتحادیه های ساخته و پرداخته آن ها را با صدای بلند از بام بر زمین انداخته است. کارگران افغان چه آن ها که در خارج از افغانستان بشکل کارگر مهاجر توسط بورژوازی بین المللی به شدید ترین وجهی استثمار می شوند و چه توده کارگر داخل کشور راه طولانی پر مخاطره و پر سنگلاخی که توسط احزاب و گروه های ملی مذهبی، سوسیال رفرمیستی لئینی و مائوئیستی مین گذاری شده را باید طی کنند.

حال با این پیش گفتار فشرده یگراست به آن چه طبقه کارگر افغان در همین مدت دو دهه انجام داده رویم. نگاهی به نمودار (1) داده هایی که فرایند افزایش محصول اجتماعی سالانه کار و تولید طبقه کارگر افغانستان یا به تعبیر اقتصاد سیاسی بورژوازی «تولید ناخالص داخلی» در این کشور را، در فاصله میان 2002 تا سال 2020 پیش روی ما قرار می دهد انباشت سودهایی برای سرمایه داران لائیک و غیر لائیک فراهم کرده، ارزش کار و تولید این طبقه در این نوزده سال 268 میلیارد دلار برای سرمایه داران و دولت آن ها بوده و حال آن که در همین فاصله زمانی نسبت شمار کارگران افغان زیر آوار جنگ، فقر، گرسنگی، آوارگی، ویرانه خوابی، بیکاری و مرگ و میر ناشی از گرسنگی و

نداری، به گونه ای چشمگیر افزایش داشته است. در طول همین دوره روند وخامت وضعیت معاش، دارو و درمان، مسکن و حداقل امکانات زندگی کارگران در جهنم سرمایه داری افغانستان با هر چهره سیاسی و زیر رهبری هر بخش بورژوازی در معیت سرمایه داری جهانی شتابناک تر و تندتر بوده است و چیزی به نام حداقل معاش و حتی امید به ادامه زندگی در وسیع ترین سطح محو گردیده است. تولید ناخالص داخلی افغانستان که در عرف اقتصاد سرمایه داری چنین عنوانی یافته تا واقعیت زمخت و عریان روند تولید ارزش اضافی، ثروت سرمایه داران و سرمایه اجتماعی که کارگران تنها خالقان آنند را پنهان کند، از 4 میلیارد دلار در سال 2002 تا 20.5 میلیارد دلار در سال 2013 صعود کرد و پس از آن هم بین 19 تا 20 میلیارد دلار سالیانه در نوسان بوده است. باید توجه داشت که ارقام نمودار (1) تولید ناخالص داخلی افغانستان شامل تولیدات تریاک و شاهدانه نمی شود و همچنین هیچ یک از حوزه های پیش ریز سرمایه که گروه های مختلف طالبان در آن ها به انباشت سرمایه می پردازند و هزینه های جنگ های خود را تامین می کنند و توده های کارگر بی اجر و مزدی را در شرایط کار کاملاً غیر انسانی مورد استثمار قرار می دادند، نمی شود.

#### تولیدات حوزه کشاورزی افغانستان (هزارتن) در سال ۲۰۱۸

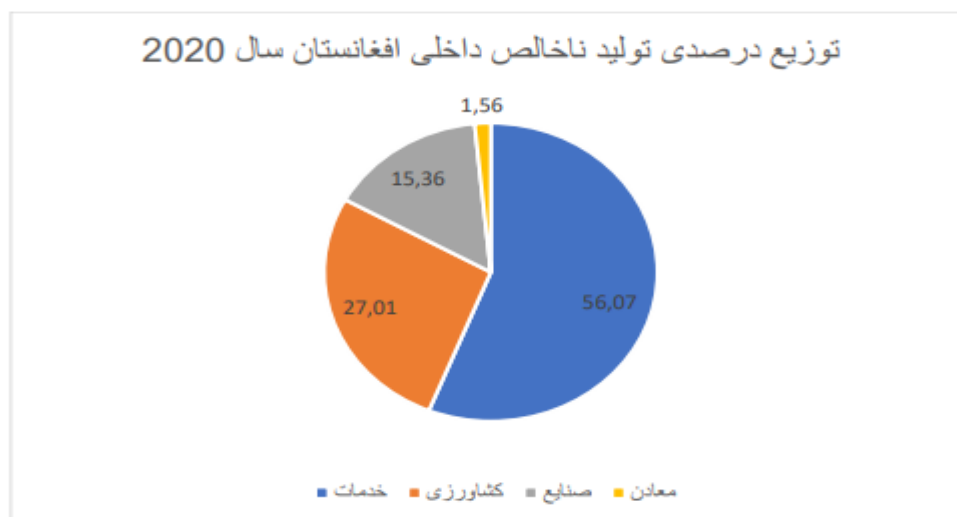
گندم	برنج	انگور	سیب زمینی	سبزیجات	هندوانه	خریزه	سیب	پیاز	ذرت	جو	هلو
3600	352	984	615	591	381	329	217	150	106	56	47

در کنار این تولیدات ساخت و استفاده از گلخانه ها صنعتی با سرعت در حال رشد است. علاوه بر این شرکت های متعدد کشت و صنعت در استان های شمالی و غربی افغانستان با استثمار وحشیانه نیروی کار مزدی و دهقانان فقیری که زمین محدود آن ها کفاف سیر کردن خانواده را نمی دهد، مجبور به فروش نیروی کار خود هستند به تولید پسته و ایجاد ارزش اضافی و انباشت سرمایه مشغول اند. در سالهای اخیر، کشاورزان صنعتی در ولایت های جنوبی نیز اقدام به کشت پسته کرده اند. ولایت های شرق کشور به تولید آجیل کاج معروف هستند. در استانهای شمالی و مرکزی کشاورزی صنعتی به تولید بادام و گردو نیز می پردازند. در ولایت بامیان در مرکز افغانستان به پرورش سیب زمینی با کیفیت برتر می پردازند که در سال ۲۰۲۰، ۳۷۰'۰۰۰ تن تولید کرد. در ننگرهار به کشاورزی صنعتی تولید لیمو، پرتقال، زیتون، بادام زمینی و خرما مشهور است کشت این محصولات اکنون به سایر ولایت های کشور نیز گسترش یافته است. تولید گندم و غلات پایه اصلی کشاورزی صنعتی افغانستان است. در سال ۲۰۱۵ تولید گندم ۵ میلیون تن بود. رشد انباشت سرمایه در حوزه کشاورزی صنعتی افغانستان به مرحله خودکفایی در تولید غلات رسیده است. برای خودکفایی نیاز به ۱ میلیون تن گندم اضافی است که پیش بینی می شود در سال ۲۰۲۰ انجام شود. کل تولیدات کشاورزی گاهی به دنبال خشکسالی کاهش می یابد. ساخت و استفاده از مزارع مدرن پرورش پرندگان نیز بشکل صنعتی با سرعت رشد سریع ادامه دارد. در دسترس بودن زمین مناسب برای چرا مرتباً دامداری را به بخشی مهم از اقتصاد تبدیل کرده است. دامداری دو نوع اصلی دارد: دامداری که توسط کشاورزی صنعتی انجام می شود که هم دام و هم محصول پرورش می دهند. عشایری، که توسط دامداران حیوانات معروف به کوچی انجام می شود. مراتع طبیعی حدود ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار هکتار (۳۰۰۰۰ کیلومتر مربع) را پوشش می دهند. نواحی شمالی اطراف مزارشریف و میمنه در اواخر دهه ۱۹۹۰ حدود شش میلیون گوسفند قره قل بود. بیشتر گله ها در تابستان در ارتفاعات به مراتع شمال منتقل می شوند. صدها مزرعه پرورش ماهی

در سراسر کشور وجود دارد و بزرگترین آنها در قرغه است که تخمهای ماهی را به سایر مزارع پرورش ماهی عرضه می‌کنند. پرورش ماهی نیز در با مشارکت سرمایه های افغانستان و هند راه اندازی شده است. افغانستان از نظر منابع طبیعی که هیچ سرمایه اضافی طلب نمی کنند دارای تعداد نا محدودی از مخازن آب، دریاچه‌ها، استخرها، رودخانه‌ها و جویبارها است، که این کشور را به آب و هوایی مناسب برای پرورش ماهی تبدیل کرده است. ماهیگیری صنعتی با سرمایه های متوسط در دریاچه‌ها و رودخانه‌ها به ویژه در رودخانه‌های کنر، آمو و هیرمند صورت می‌گیرد.



نمودار 1 منبع : بانک جهانی بر اساس تولید ناخالص داخلی حقیقی (real GDP)



نمودار 2 تقسیم تولید ناخالص داخلی افغانستان به حوزه های بزرگ پیش ریز سرمایه در سال 2020

ارزش افزوده حوزه کشاورزی (در عرف سرمایه داری کل آن چه که توده های کارگر این حوزه تولید می کنند چنین عنوان گرفته) در سال 1399 به 410 میلیارد افغانی (حدود 5.3 میلیارد دلار) گردید. سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی افغانستان به 27 درصد در این سال رسید که رشدی 5 درصدی نسبت به سال قبل داشت. افزایش تولید گندم یکی از دلایل این رشد بود که در سال 1398 حدود 92 درصد بازار داخلی را تامین کرده است. عموماً تولید محصولات کشاورزی و دامی ستون فقرات اقتصاد این کشور است. تولید میوه جات تازه، زردآلو، انگور، انار، خربزه و تعداد دیگری میوه از تولیدات افغانستان است. علاوه بر این افغانستان بزرگترین تولید کننده تریاک، و شاهدانه با کیفیت بالا در جهان شناخته می شود بطوری که حدود 16 درصد تولید ناخالص داخلی را از کشت و فروش بین المللی آن کسب می کند. با افزایش محصول کشت پنبه در جنوب کشور در سال 2020، سطح تولیدات پنبه و فعالیت شرکت های تولیدی و بسته بندی پنبه، تولید روغن پنبه دانه، کنجاره و صابون در ولایت قندهار نیز افزایش یافته است. هم اکنون در پارک صنعتی شوراندام ولایت قندهار ۲۰ شرکت تولیدی که از سوی بخش خصوصی تاسیس شده است، تولید و بسته بندی پنبه، روغن پنبه دانه، کنجاره و صابون می باشند. محصولات تولیدی این شرکت ها به ولایات قندهار، غزنی، هلمند، زابل و کابل به فروش می رسد و همچنان پنبه بسته بندی شده به کشور پاکستان صادر می شود. این شرکت ها که مواد خام مورد نیازشان را از کشت زارهای پنبه از ولایات قندهار، هلمند، فراه و زابل تامین می کنند، با افزایش حاصلات پنبه در جنوب کشور، سطح سرمایه گذاری از سوی شرکت های خصوصی در ولایت قندهار تا سقف یک میلیون دلار آمریکا در این بخش را افزایش داده اند. در همین جا باید یک نکته را روشن نمود و آن این که ارقام فوق (نسبت تولید ناخالص داخلی بر اساس حوزه سرمایه نمودار 2) از طرف سازمان ملل را نمی توان با ارقام جمعیت شهری و روستایی مطابقت داد زیرا بخش هایی از حوزه های تولید محصولات کشاورزی ممکن است به احتساب تولید صنعتی گزارش شده باشد. بهر حال اگر جمع این دو و تولیدات معدنی را 44 درصد کل تولید ناخالص داخلی محسوب کنیم نتیجه ای که از آن بدست می آید نازل بودن بار آوری کار و پائین بودن ترکیب ارگانیک سرمایه (منظور از ترکیب آلی یا ارگانیک سرمایه، نسبت میان اجزاء ارزشی ثابت و متغیر آن است) در افغانستان است. میزان اضافه ارزش های از قلمروهای دارای ترکیب آلی پائین تر و بارآوری کار نازل تر به سوی حوزه های دارای ترکیب ارگانیک بسیار بالاتر و بارآوری کار افزون تر شمه هر سرمایه دار و دولت سرمایه داری (نظیر آمریکا، اروپا و حتی سرمایه داری چین) را بیدار می کند و به وجد می آورد. شیوه تولید سرمایه داری از مدت ها پیش، وارد فازی شده که از آن پس تکامل مستمر بارآوری کار اجتماعی، نیرومندترین اهرم انباشت را تعیین می کرد. درجه بارآوری کار در مقدار نسبی وسائل تولیدی تجلی می یابد که کارگر طی زمان معین، با شدت معین کار تبدیل به محصول می کند. هر چه بارآوری کار اجتماعی بالاتر می رود حجم وسائل تولیدی که او به محصول مبدل می سازد بیشتر می شود. با توسعه بیشتر شیوه تولید سرمایه داری مقدار حداقل سرمایه اولیه برای انباشت مستمر افزایش می یابد. این افزایش ها با بارآوری هر چه پرخروش تر کار همراه است، با نیروی کار کمتر محصول هر چه بیشتری تولید می گردد، نرخ اضافه ارزشها بسیار بیش از پیش است، با این مؤلفه ها و تحولات است که سرمایه توان لازم رقابت را احراز می کند، قادر به تصاحب سهم عظیم تری از اضافه ارزش های تولید شده در حوزه های انباشت داخلی و بین المللی می گردد. در عین حال استفاده از ماشین های جدید و افزایش بیشتر بارآوری کار در رشته ای از صنعت وسعت می گیرد، توان رقابت مالکان این ماشین ها افت می کند، تفاوت میان ارزش اجتماعی و ارزش مبدل تولیدات آنها از میان می رود. دیگر قادر به حصول سودهای انحصاری یا تصاحب سهم عظیم تر اضافه ارزش های تولید شده در جامعه نمی شوند. این امر سبب می گردد که آنها باز هم به تطویل وحشیانه روزانه کار روی آرند. صدور سرمایه زمانی برای سرمایه های با ترکیب ارگانیک بالا بسیار مقرون به صرفه

و سود آور بود. منتها این روند در مورد افغانستان به آن شکل که در کشور های همجوار موجب جذب و جلب سرمایه های بین المللی می شدند حداقل در ده دهه اخیر نگریده است. علت را در ادامه بررسی خواهیم کرد اما همیقدر بگویم که سرمایه های غرب اعم از اروپایی و امریکای شمالی بر مبنای بار آوری بسیار بالای کار، نجومی بودن ترکیب آلی اشان و حجم عظیم سرمایه ثابت آن ها، سود های حاصل از سرمایه گذاری احتمالی آن ها در افغانستان با توجه به هزینه های گزاف هیچ ذره ای از عطش سودشان را خاموش نمی نماید.

از دستمزدهای کارگر افغان اطلاعی نداریم اما بسیار نازل بودن آن، شدت و طول روزانه کار در کشورهای نظیر ایران و پاکستان که توده های بزرگ کارگر مهاجر افغان دارند (طبق آمار سازمان ملل این دو کشور حدود 2.7 میلیون مهاجر افغان دارند اما باید این رقم را جدی نگرفت زیرا کل توده کارگر مهاجر افغان در ایران، پاکستان، تاجیکستان، ازبکستان، قطر، امارات و ترکیه حدوداً 5 میلیون کارگر است) بخوبی مشخص است که در مقابل آن چه این توده کارگری تولید می کند چه دستمزد نازلی دریافت می دارد. از گذشته های دور که بگذریم، فقط از دهه 50 شمسی تا امروز همواره میلیون ها کارگر افغان در ایران آریامهری و اسلامی سرمایه در ازاء ناچیزترین بهای نیروی کار، با روزانه کار 16 ساعت و بیشتر، به وحشیانه ترین شکلی استثمار شده، کوهساران عظیم سرمایه را آفریده و تسلیم سرمایه دار نموده اند، هیچ کاخ، مجتمع یا مستغلات سرمایه داران نیست که دست کارگر افغان، دست های پینه بسته کودکان لخت و عور و گرسنه و بدون پای پوش افغان در چیدن سنگهای شریک نبوده باشد. همین شرایط را کارگران افغان در تمامی کشورهای منطقه و حتی اروپایی دارند. از آن جا که هدف تولید در سرمایه داری صرفاً سود و کسب سودهای هرچه بیشتر است. بر همین اساس سرمایه راه عرصه، حوزه و رشته ای، راه نقطه و کشوری را پیش می گیرد که سودآورتر باشد. نیروی کار ارزان کارگر کشاورزی افغانستان انگیزه اصلی تقسیم کار سرمایه در این کشور است. از کل نیروی کار افغانستان در سال 2018 حدود 40 درصد در حوزه پیش ریز کشاورزی صنعتی به تولید ارزش اضافی و سود مشغول بودند. طبق تخمین پایان سال 1398 حدود 70 درصد جمعیت در مناطق روستایی زندگی می کردند که حدود 61 درصد خانوار ها همراه با کشت مایحتاج سالانه بکار مزدی در مزارع دیگران می پردازند که این جمعیت جزء آن 40 درصد محسوب می شوند. علاوه بر محصولات فوق از چندی پیش سرمایه های بیشتری در این کشور به تولید زعفران روی آورده اند بطوری که امروز یعنی در سال 2021 در بین 30 کشور تولید کننده زعفران افغانستان به جایگاه دوم با 4.3 درصد تولید جهانی زعفران رسیده است. تولید سال 2019 با رکورد 19469 کیلوگرم زعفران با کیفیت و طعم بالا از نظر «موسسه بین المللی طعم» بالاترین رتبه را میان تولید کنندگان بزرگی نظیر ایران کسب کرد. فروش سالیانه زعفران تولید کنندگان افغان در سال های اخیر به حدود 140 میلیون دلار تخمین زده می شود. هم چنین دامداری در افغانستان همواره یکی از حوزه های ثابت پیش ریز سرمایه بوده و مالکان حدود 4 میلیون گاو، 20 میلیون بز و گوسفند به تولید لبنیات و محصولات آن می پردازند که 60 درصد بازار داخلی را می پوشانند. بر اساس گزارش سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل در سال 2019 افغانستان 170 هزار شتر، 5 میلیون و 600 هزار راس گاو و نزدیک به 8 میلیون بز و 11 میلیون گوسفند بوده است. بخشی از این حجم ها توشه توده های فقیر دهقانی اند اما هستند شرکت های دامداری که دست اندر کار تولید همه نوع محصولات دامی و لبنیاتی اند. از دیگر حوزه های پیش ریز سرمایه می توان از شیلات و پرورش طیور، شرکت های خدمات فنی و مهندسی کشاورزی و تامین و اجاره ماشین آلات و تجهیزات ارایه خدمات در حوزه های دانش فعالیت های مرتبط کشاورزی و تامین نهاده ها، فعالیت در حوزه های نگهداری ( انبار و سردخانه )، بسته بندی و بازاریابی برای محصولات کشاورزی، نام برد. افغانستان از لحاظ زیرساخت های ترابری و ارتباطات بسیار ابتدائی و ضعیف است. فقط چهار فرودگاه بین المللی دارد که دو فرودگاه بین

المللی کابل و قندهار فعالند، هیچ گونه ریل قطار در این کشور وجود ندارد و راه های ارتباطی جاده بسیار محدود و غالباً صعب العبورند. به این ترتیب 20 سال حضور کشور های سرمایه داری غرب با صدها میلیارد دلار هزینه جنگ منجر به ایجاد ابتدایی ترین سیستم های ارتباطی که یک جامعه امروز سرمایه داری برای جلب سرمایه های بین المللی به بازار داخلی احتیاج دارد، نگردیده است. بررسی علل آن مارا به همان دلایلی رهنمون می کند که سرمایه های غرب در کشورهای افریقایی نیز چنین هزینه هایی را تقبل نکردند و اکثر حوزه های پیش ریز سرمایه را به نفع سرمایه های چین، با ترکیب آلی پائین تر رها کردند. قدری به این مهم بپردازیم تا علل احتمالی گفته بالا را در یابیم.

تولید سرمایه داری به عنوان متکامل ترین سطح اقتصاد کالائی، تولید برای فروش است. هر تک سرمایه و لاجرم سرمایه اجتماعی هر کشور، محصول کار توده های کارگر حوزه استثمارش را راهی بازار داخلی و بین المللی می سازد. سرمایه ها به رقابت می پردازند، هر سرمایه دار برای جلب بیشترین مشتری یا تسلط بر بخش های هر چه وسیع تر بازارها به هر کاری دست می زند. کل قوانین داد و ستد، رقابت، تشکیل قیمت تولیدی، تبدیل نرخ اضافه ارزش به نرخ سود و تبدیل نرخ سودهای مبدا به نرخ سود عمومی، نقش بازی مؤلفه ها و عوامل گوناگون در این روند، همه و همه با تمامی قدرت وارد میدان می گردند. در اینجا است که سرنوشت توزیع کل اضافه ارزشها یا به بیان دیگر توزیع کل زمان کار انجام گرفته توسط طبقه کارگر بین المللی و متبلور در کل کالاها اعم از سرمایه ای یا مصرفی میان بخشهای مختلف سرمایه جهانی یا سرمایه داران مختلف مشخص می گردد. هیچ سرمایه دار یا سرمایه اجتماعی هیچ کشوری عین زمان کار انجام یافته توسط توده های کارگر حوزه استثمارش را دریافت نمی کند، کاملاً بالعکس متناسب با درجه بارآوری کار، حجم، کیفیت و مرغوبیت محصولات و در مجموع قدرت رقابتش سهمی از زمان کار کل طبقه کارگر جهانی را نصیب خود می سازد (نقل به معنی از سرمایه مارکس جلد سوم). اگر سرمایه اجتماعی ایالات متحده، آلمان، ژاپن، انگلیس، کانادا، فرانسه و ایتالیا در قیاس با ممالک دیگر دنیا موقعیت بهتری دارند، چیزی نیست که هیچ سرمایه دار یا هیچ نهاد و دولت سرمایه داری برای آن تصمیم گیرد و برایش برنامه ریزی کند. در چرخه سراسری هر کشور و در سطح بین المللی به دلیل شرایط تاریخی و سطح تکامل تکنیک و ابزار کار شاهد سطح ترکیب ارگانیک های بالاتر در کنار ترکیب های نازل تر بوده و خواهیم بود. رقابت میان سرمایه ها تکلیف قیمت تولیدی و در همین راستا میانگین کار لازم اجتماعی نهفته در کالاها را تعیین می کند. در همین پروسه است که سرنوشت توزیع کل زمان کار اضافی، کار اضافی یا کل اضافه ارزش های تولید شده توسط کارگران جهان میان سرمایه داران هم معلوم می شود. رود خروشان اضافه ارزش هائی که در این یا آن کشور توسط توده های کارگر تولید می گردد، چنان که گفته شد هیچ مشخص نیست که چه میزانش آن جذب سرمایه های داخلی و چه مقدارش سهم سرمایه دار کشورهای دیگر شود. یک چیز روشن است، سرازیری این اضافه ارزش ها از قلمروهای دارای ترکیب آلی پائین تر و بارآوری کار نازل تر به سوی حوزه های دارای ترکیب ارگانیک بسیار بالاتر و بارآوری کار افزون تر بسیار تند است. سرمایه داری چین از لحاظ بارآوری کار اجتماعی، دسترسی به آخرین دستاوردهای علمی و فراورده های مدرن تکنیک و صنعت، قدرت رقابت در بازار جهانی، میزان تسلط بر این بازارها و اثرگذاری بر پروسه تشکیل نرخ سود عمومی، با سرمایه داری امریکا، کانادا، ژاپن، برخی کشورهای اروپای غربی و سوئد هنوز فاصله زیاد دارد. حجم عظیم سرمایه اجتماعی چین دلیلی برای برای ترکیب ارگانیک بالای آن نیست کافی است جمعیت نزدیک به میلیاردی نیروی کار آن را در نظر بگیریم و یا در نظر آوریم که شرکت آمازون و علی بابا هر دو به تجارت آنلاین اختصاص دارند سود دهی این دو را می توان با ترکیب ارگانیک بالای سرمایه آمازون در امریکا و ترکیب نازل علی بابا در چین پاسخ داد. همین امر یعنی رود خروشان اضافه ارزش هائی که در کشور چین توسط توده های انبوه کارگر این کشور تولید می گردد و یا توسط سرمایه

های چین اما در آفریقا و امریکای لاتین با نیروی کار به شدت نازل تولید می گردد در بازار مبادلات کالا به نفع سرمایه های امریکای شمالی و اروپا ژاپنی ارزش اضافی و سود واریز می نماید. این راز خروج سرمایه های این کشورها و محور تدریجی حضور آن ها در آفریقا و امریکای لاتین بوده و این عقب نشینی در مقابل سرمایه اجتماعی چین شاید بی علت و بدون بررسی عمیق سازمان های برنامه ریزی، مالی و صنعتی بلوک غرب نباشد زیرا آن ها با این عقب نشینی در رقابتی سخت و باختن صحنه سرمایه گذاری در عوض ارزش افزوده و سود سرشاری نه یکبار بلکه متداول و تا هنگامی که سرمایه داری چین از گزند بحران های کمر شکن در امان است، کسب می کنند.

## صنایع

بر اساس اطلاعات انجمن صنایع افغانستان جمعاً در سراسر افغانستان حدود ( ۹۲۱ ) کارخانه عملاً فعالیت دارند. این صنایع عمدتاً از جمله صنایع کوچک و متوسط به حساب می آیند . ( ۲۸۱ ) کارخانه در شهر کابل ، ( ۳۵۰ ) کارخانه در ولایت هرات ، ( ۲۹ ) کارخانه در ولایت قندوز ، ( ۱۱۵ ) کارخانه در ولایت ننگرهار ، ( ۶۰ ) کارخانه در ولایت بلخ و هم چنین ( ۸۶ ) کارخانه در ولایت قندهار به استثمار کارگران می پردازند. تولید محدود منسوجات و پوشاک ، سیمان ، کفش ، محصولات غذایی ، انواع نوشیدنی ها ، آب معدنی ، مواد شوینده و فرش دستبافت ( قالی ) محصول کار کارگران این حوزه پیش ریز سرمایه است. در حوزه صنعت ، تحولاتی از نوع کارخانجات و تولید کالا در حال وقوع است که در حوزه مواد غذایی ، مواد بهداشتی ، لوله های آب رسانی سبک و برخی محصولات حوزه ساختمان بیشتر مشهود است که در این موارد مشارکت سرمایه های داخلی و خارجی برای تامین تجهیزات و مواد اولیه وارداتی صورت می گیرد . برای مثال کارخانه شکلات در هرات با ماشین آلات ترکیبی از ایران و چین به تولید می پردازد و بخشی از مواد اولیه خود را از ایران وارد می نماید.

## معادن

افغانستان دارای منابع طبیعی فراوانی از جمله ذخایر گسترده گاز طبیعی، نفت، زغال سنگ، لیتسیم، طلا، مس، کرومیت، تالک (نیمه هادی)، باریت (سولفات باریت این ماده معدنی همچنین به عنوان رنگدانه در رنگها و به عنوان پرکننده وزن برای کاغذ ، پارچه و لاستیک استفاده می شود. از ترکیبات باریت در آزمایش های پزشکی تشخیصی نیز استفاده می شود)، گوگرد، سرب، روی، سنگ آهن، نمک، سنگ های قیمتی و بسیاری از عناصر نادره خاک های نادر زمین است. در سال ۲۰۰۶، یک بررسی زمین شناسی ایالات متحده تخمین زده است که افغانستان دارای ۳۶ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی، ۳/۶ میلیارد بشکه ذخایر نفت و میعانات گازی است. براساس ارزیابی سال ۲۰۰۷، افغانستان دارای مقدار قابل توجهی از منابع معدنی غیر سوختی نظیر لیتسیم کشف نشده است. زمین شناسان همچنین نشانه هایی از رسوبات فراوان سنگ های رنگی و سنگ های قیمتی، از جمله زمرد، یاقوت، یاقوت کبود، گارنت، سنگ لاجورد، کونزیت، اسپینل، تورمالین و پریدوت یافته اند. برآورد دیگر بررسی زمین شناسی ایالات متحده در سپتامبر ۲۰۱۱ نشان داد که کربناتیت های خاناشین در ولایت هیرمند این کشور تخمین زده شده است که ۱ میلیون تن عناصر خاکی کمیاب (خاک های نادر) دارد. رجینا دویی، سرپرست گروه ویژه وزارت دفاع امریکا در امور بازرگانی و (TFBSO) اظهار داشت که «این فقط یک شاهد دیگر است که نشان می دهد بخش معدنی افغانستان آینده روشنی دارد. افغانستان در سال ۲۰۰۸ یک معامله مس با چین (شرکت متالورژیک چین با مسئولیت محدود) به امضا رساند، این پروژه یک پروژه بزرگ است که شامل سرمایه گذاری ۲/۸ میلیارد دلار توسط چین و درآمد سالانه حدود ۴۰۰ میلیون دلار برای دولت افغانستان است. معدن مس عینک کشور که در ولایت لوگر واقع شده است، یکی از بزرگترین معادن جهان است. تخمین زده

می‌شود که حداقل ۱۱ میلیون تن یا ۳۳ میلیارد دلار آمریکا (بر اساس نرخ آن سال) مس داشته باشد. این معدن که به یقین بزرگترین معدن مس جهان است دارای ۱۱ میلیون تن ذخیره با عیار ۱۰ درصد مس تخمین زده شده است اما تمام معدن دارای ۲۴۰ میلیون تن ماده معدنی با عیار متوسط ۳.۲ درصد مس است که این معدن توسط وزارت معادن برای استخراج در برنامه قرار گرفته شده بود. در تاریخ ۵ اکتبر ۲۰۱۸ در واشنگتن دی سی، مقامات دولت سرمایه افغان قراردادی ۳۰ ساله با گروه سرمایه‌گذاری سنتر و شرکت بهره بردار آن، شرکت طلا و مواد معدنی افغانستان، برای کشف و توسعه عملیات استخراج مس در منطقه بلخاب در استان سرپل امضا کردند. همین شرکت برای کاوش و توسعه یک عملیات استخراج طلا در استان بدخشان نیز با مسئولان دولت وقت سرمایه افغان قرار داد امضاء نمودند. قرارداد مس شامل ۵۶ میلیون دلار سرمایه‌گذاری و قرارداد طلا ۲۲ میلیون دلار امضا کردند. اما هیچ یک از این قرار داد ها از مرحله امضاء به عمل نرسیدند. معدن دیگر کشور که اخیراً اعلام شده معدن سنگ آهن حاجی گگ است که در ۱۳۰ مایلی غرب کابل واقع شده است و تخمین زده می شود که حدود ۱/۸ تا ۲ میلیارد متریک تن ماده معدنی مورد استفاده برای ساخت فولاد را در خود دارد. یک کنسرسیوم هندی متشکل از هفت شرکت به رهبری اداره فولاد هند و گلدماینز کانادا و (AFISCO) به طور مشترک ۱۴/۶ میلیارد دلار در توسعه معدن آهن حاجیگگ سرمایه‌گذاری کردند.

معادن آهن «حاجی کگ» و «حاجی علم» افغانستان با دارا بودن بزرگترین معادن آهن آسیا و با داشتن خلوص متوسط ۶۲ درصد، در جهان بی نظیر است. به عنوان مثال معدن «حاجی کگ» بامیان با دارا بودن ذخیره ۱/۸ میلیارد تن و همچنین معدن «حاجی علم» قندهار نیز با دارا بودن حدود ۶ میلیون تن ذخیره و عیار آهن ۶۴ درصد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و سایر معادن آهن افغانستان در نوع خود بی نظیرند.

دیگر منابع معدنی افغانستان عبارتند از تالک، خاک های نادر، لیتسیم و ذخایر معدنی فلزی افغانستان که عمدتاً در یک کمربند طولانی از حوالی قندهار در جنوب به سمت شمال شرق تا مرز تاجیکستان در مجاورت باتولیت ها و توده های نفوذی بزرگ و همچنین در کنار مناطق گسلی عمده، گسترش دارد شامل مهم ترین ذخایر معدنی افغانستان آهن، سرب، روی، مس، کروم، طلا، نقره، جیوه، پلاتین، اورانیوم، آلومینیوم و غیره است. گزارش ها می گویند افغانستان این ظرفیت را دارد که به لطف ذخایر لیتسیم، ماده خامی که در در باتری های تلفن و موتر های برقی به کار می رود، «یک عربستان سعودی لیتیوم» گردد. به این معنی که همان اندازه که عربستان از نفت غنی است، افغانستان از لیتیوم غنی است. بر اساس گزارشی که روزنامه نیویارک تایمز به آن دسترسی داشته، در حال حاضر کشور بولیوی بزرگترین کشور صادرکننده در بخش " لیتسیم" در جهان است در صورت که ذخایر لیتیوم افغانستان برابر با لیتسیم کشور بولیوی است. مرکز تحقیقات زمین شناسی آمریکا با تایید تمام یافته های مهم شوری در گذشته به این مهم رسیده است که منابع لیتسیم افغانستان با این منابع در بولیوی برابر است. باید توجه داشت که هم اکنون سرمایه داری چین، نزدیک به ۶۰ درصد لیتسیم جهان را تولید می کند.

تالک : سلیکیت، منگنیزیت و آب که یکی از منابع و مواد اولیه نیمه هادی ها که در صنایع الکترونیک، تولید چیب و غیره مصرف کالای سرمایه ای دارد. کمبود نیمه هادی ها به طور خاص یک چالش بزرگ برای بسیاری از شرکت های تولیدی در ابتدای سال 2021 بوده است. نیمه هادی ها برای همه کالاهای مدرن، از رایانه های شخصی و تلفن گرفته تا وسایل نقلیه و ماشین های متصل به تولید در کارخانجات، هدایت خودروهای تمام اتوماتیک اعم از شخصی و سنگین مورد نیاز هستند. شروع هر کارخانه جدید احتیاج شدیدی به نیمه های ها دارد مثلاً شرکت (تی اس ام سی در تایوان TSMC) در سال 2021 قصد 100 میلیارد دلار سرمایه گذاری در کارخانجات جدیدش دارد که بخشی از آن به نیمه هادی ها تعلق دارد. شرکت اینتل که قصد ایجاد دو کارخانه جدید در امریکا با سرمایه 20 میلیارد دلار دارد نیز



دائماً به فکر یافتن ارزانترین نیمه هادی ها است. وجود سنگ کلسیت در نزدیک معدن «حاجی کگ» از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است که کانی‌های اصلی این معدن مگنتیت و هماتیت می‌باشد (نیمه هادی های مهمی که سرمایه های چین هم اکنون در افریقا دست بالای در استخراج آن ها دارند. این کانی ها در صنایع الکترونیک، شیشه، دوربین، موبایل، الکترونیکی ظریف، توربین بادی، توربین جت بکار می روند).

خاک های نادر و رقابت بین المللی در حوزه های دیگر پیش ریز سرمایه که نقش هر چه عظیم تری می یابند. افزایش سرسام آور الکترونیک، نیاز به باطری های با حجم ذخیره بالا، افزایش رو به تصاعد خودروهای الکتریکی و نیاز سرمایه به افزایش هر چه بیشتر بار آوری کار در تولید کالاها چه سرمایه ای و چه مصرفی نیاز سرمایه به فلزات با قابلیت بالای انتقال الکتریسیته، فرم پذیری و سایر قابلیت های فیزیکی نظیر لیتسیم (Li)، هر چه بیشتر افزایش می یابد. فلزات معروف به خاک های نادر از این دسته اند. بازار تولید این فلزات که شامل نخستین کانی شناسایی شده از این عناصر مخلوط گادولینیت نام دارد که یک ترکیب شیمیایی از سزیم، ایتریوم، آهن، سیلیسیم و دیگر عناصرها است. تولید آن ها عموماً شرکت های چینی در دست دارند اعم از این که معادن این ها در چین باشد یا افریقا و یا امریکای لاتین (بخصوص کشور بولیوی). شرکت های چینی که نزدیک به 90 درصد تولید و بازار فروش خاک های نادر را در دست دارند و بطور انبوهی اقدام به تولید توسط کارگرانی می کنند که دستمزد ناچیز زیر حد فقر آن ها ماه ها پرداخت نمی شود و یگراست به انبوه سود سرمایه اضافه می گردد. تا کنون 17 عنصر از گروه خاک های نادر که کاربرد صنعتی دارند شناخته شده اند (لانتانوم، سزیم، پرازئودیمیم، نئودیمیم، پرومتیم، ساماریوم، یورپیم، گادولینیم، تربیم، دیسپروسیم، هولمیم، اربیم، تولیم، ایتربیوم، لوتتیوم، اسکاندیم، و ایتریوم).

(La, Ce, Pr, Nd, Pm, Sm, Eu, Gd, Tb, Dy, Ho, Er, Tm, Yb, Lu, Sc, Y)

در سال 2017، چین 81 درصد از منابع خاک های کمیاب زمین را تولید کرد. این کشور بیشترین مقدار این عناصر را از مغولستان داخلی که 36.7 درصد از ذخایر جهانی را در خود جای داده استخراج کرد. استرالیا با فاصله زیاد، دومین و دیگر استخراج کننده بزرگ با 15 درصد تولید جهانی اما همین سرمایه داری در سال 2020 از رشد کمتر تولید برخوردار شد و تقریباً همه افت تولید خود را به نفع سرمایه های چین از دست داده است. از سال 2014 تا 2019 صادرات اکسیدهای عناصر خاکی کمیاب چین، دو برابر شده است. 80 درصد صادرات چین از این مواد به آمریکا است. برخی کاربردهای مهم از عناصر کمیاب خاکی برای تولید آهنرباهای با کارایی بالا، کاتالیزورها، آلیاژها، عینکها و لوازم الکترونیکی استفاده می‌شود. نئودیمیم (Nd) در تولید آهنربا مهم است. عناصر کمیاب خاکی در موتورهای الکتریکی خودروهای هیبریدی، توربین‌های بادی، درایوهای هارد دیسک، لوازم الکترونیک قابل حمل، میکروفون، بلندگوها استفاده می‌شوند. سزیم و لانتان به عنوان کاتالیزورهای مهمی برای فراوری نفت هستند و به عنوان افزودنی‌های دیزل مورد استفاده قرار می‌گیرند. سزیم (Cs)، لانتان (La) و نئودیمیم (Nd) در تولید آلیاژ و تولید سلول‌های سوختی و باتری‌های هیدرید فلز نیکل (Ni) مهم هستند. سزیم، گادولینیم (Gd) و نئودیمیم در الکترونیک نقش مهم دارند و در تولید صفحه نمایش LCD و پلاسما، فیبر نوری، لیزر و همچنین در تصویربرداری پزشکی مورد استفاده قرار می‌گیرند. استفاده‌های دیگر عناصر خاکی کمیاب در ردیابی در کاربردهای پزشکی، بارورسازی است. دولت سرمایه چین و موسسات مالی و استخراجی آن تسلط انحصاری بر بازار تولید این مواد، کنترل قیمت نظیر آن چه کارتل اوپک در حوزه نفت دارا می‌باشد، هستند و بی شک دسترسی به معادن خاک های نادر افغانستان موقعیت انحصاری آن را تقویت خواهد کرد.

World Mine Production and Reserves (2020 Estimates)		
Country	Production (Metric Tons)	Reserves (Metric Tons)
United States	38,000	1,500,000
Australia	17,000	4,100,000
Brazil	1,000	21,000,000
Burma	30,000	not available
Burundi	500	not available
Canada	--	830,000
China	140,000	44,000,000
Greenland	--	1,500,000
India	3,000	6,900,000
Madagascar	8,000	not available
Russia	2,700	12,000,000
South Africa	--	790,000
Tanzania	--	890,000
Thailand	2,000	not available
Vietnam	1,000	22,000,000
Other Countries	100	310,000
World total (rounded)	240,000	120,000,000

جدول (2) ذخائر و تولید خاک های نادر در جهان.

موقعیت سرمایه اجتماعی چین در این حوزه های پیش ریز سرمایه را می توان با غول های دیگری نظیر روسیه مقایسه کرد که طبق ارزیابی های سال 2020 ده درصد ذخایر بین المللی را در اختیار دارد اما تولید و عرضه این کالاهای اساسی سرمایه ای آن به صفر نزدیک می شود. امریکا با بیشترین احتیاج (از نرم افزارها گرفته تا احتیاجات نظامی و غیره) دارای ذخایری در حدود 1 درصد و تولید حدود 16 درصد است، ویتنام با ذخایری در حدود 18 درصد تولید ناچیزی دارد. تولید جهانی عناصر خاک های نادر از آغاز چین جدید تا کنون (2021) با تسلط کامل سرمایه های چین صورت گرفته است. در حالی که انحصار چین بر حدود 90 درصد تولیدات موجود "خاک های نادر" در جهان، یک "بازی بزرگ" جیوپولیتیکی را دامن زده است، گزارش ها حاکی اند که ذخایری به اندازه یک میلیون تن از این فلزات در جنوب افغانستان وجود دارد. «اشپیگل آنلاین» آلمانی گزارش داده است که «پژوهشگران ایالات متحده امریکا، رسوبات هنگفت این فلزات را در ولایت جنگ زده هلمند در افغانستان شناسایی کرده اند. بنا به گزارش مجله "ارد" (زمین) این ذخایر عبارت از یک میلیون تن "خاک های نادر" می باشد». این نشریه آلمانی در گزارش اش افزوده است: «در ابتدا این مواد خام از طریق ماهواره توسط طول موج هایی با طیف بسیار زیاد تثبیت و اندازه گیری شده است. پس از آن تیمی از پژوهشگران، ذریعه هلیکوپتر از مناطق آتشفشانی در جنوب این کشور دیدار کرده و اندازه احتمالی این مواد کشف شده را تایید کردند». "به این ترتیب با توجه به جدول (2) فوق و تخمین هایی که از غلظت این عناصر در افغانستان صورت می گیرد افغانستان با توجه به نزدیکی جغرافیایی به چین و طرح های بلند پروازانه این غول سرمایه در رابطه با جاده ابریشم جدید باید گفت که سرمایه های چینی خواب های خوشی را در رابطه با معادن افغانستان در سر می پروراند. چین در سال 2013 طرح بلند پروازانه خود یعنی "راه ابریشم جدید" را کلید زد. این پروژه دو هدف اساسی دارد: (1) افزایش تولید با مواد خام ارزان و انرژی ارزان. (2) انتقال مواد خام و فروش کالای چینی از طریق گسترش راه ها، بندرها، فرودگاه ها و خطوط راه آهن. بنا بر داده های "مرکز مطالعات استراتژیک بین المللی" (CSIS) چین تنها طی شش سال (2013 تا 2019) حدود 62 میلیارد دلار در بخش راه آهن 34 کشور سرمایه گذاری کرده است. حضور فعال اقتصادی چین در واقع به معنای گسترش نفوذ سیاسی این کشور هم هست.

معادن سرب «فرنجل» و سرب و روی «بی بی گوهر». مهم ترین معدن سرب و روی افغانستان عبارتند از معدن سرب «فرنجل غور نبد»، معادن سرب و روی «بی بی گوهر» قندهار و سایر معادن که کلاً ذخیره و ثبت شده معدن سرب و

روی قابل استخراج، ۶۹ هزار تن تخمین زده شده است. معادن طلای افغانستان به طور کلی در ۳ منطقه بدخشان، قندهار و غزنی شناسایی شده‌اند که بیش از 3 ppm (ذره در میلیون) طلا دارند. اورانیوم: افغانستان از لحاظ اورانیوم بسیار غنی است و بیشترین اورانیم کشف شده در قندهار و هرات موجود می‌باشد. نکته قابل توجه در قسمت عناصر فلزی، این است که با توجه فراوانی بسیار زیاد سنگ مس و آهن و همچنین با توجه به خاصیت «پاراژنزی» (Paragenesis)، برخی کانی‌ها در شرایط مشابه در کنار هم تشکیل می‌گردند که به آن‌ها کانی‌های همراه یا همایند می‌گویند. عناصر فلزی با هم می‌توان انتظار داشت که عناصر فلزی دیگری همچون مولیبدن، تنگستن، نقره، طلا، سرب، روی، پلاتین، و غیره دارای فراوانی باشند.

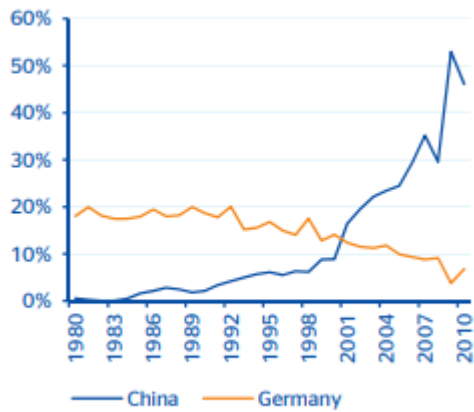
ذخایر نفت و گاز: افغانستان کشوری است در مورد تمام ذخایر آن علی‌الخصوص ذخایر نفت و گاز تحقیقات کمی انجام شده است آن هم به ۲ دلیل یکی اینکه این تحقیقات بسیار پرهزینه هستند و دوم اینکه عدم وجود فرصت‌های مناسب در جهت تحقیقات اجازه تحقیقات را نمی‌دهد. با توجه به تحقیقات کم بالطبع گزارشات کمی نیز وجود دارد و بر این اساس موقعیت میدان‌های نفتی و گازی افغانستان نامشخص باقی مانده است ولی بر اساس همین مطالعات کمی که صورت گرفته است که بعضاً محل‌هایی که دارای پتانسیل نفت و گاز می‌باشند مشخص شده است که در مواردی از آن نفت و گاز استخراج می‌شوند. الف) حوزه شمال: به صورت یک حوزه از هرات (در همسایگی ایران) شروع شده و تا قسمت شمال شرق تا طالقان ادامه دارد که این حوزه بسیار وسیع و کاملاً تثبیت شده می‌باشد و از نکات جالب توجه در این حوزه این است که بعضی کشورهای همسایه از مخازن مشترک موجود در این حوزه در حال استخراج هستند و این در حالی است که دولت افغانستان فقط نظاره گر بوده است. ب) حوزه جنوب و جنوب شرق: این ۲ حوزه نیز از جنوب افغانستان شروع شده و به سمت جنوب شرق افغانستان و در همسایگی پاکستان امتداد دارد. حوزه جنوبی در منطقه سیستان و هلمند و همچنین حوزه جنوب شرقی در دامنه جنوب غربی کوه‌های سلیمان و در همسایگی پاکستان قرار دارد از نکات جالب توجه حوزه جنوب شرق این است که در آن طرف مرز و در کشور پاکستان منابعی کشف شده است و در حال استخراج است. ذخایر غیر فلزی در افغانستان تنوع معادن غیرفلزی زیاد بوده و به صورت پراکنده در همه جا مشاهده می‌شود. مهم‌ترین معادن غیرفلزی که در صنعت اهمیت بسیار زیادی داشته و به طور عمده در افغانستان مشاهده شده عبارتند از: ذغال سنگ، سنگ گچ، گرافیت، گوگرد، معدن کوارتز، معدن نمک، سنگ تالک (نیمه هادی مهم). در دسامبر ۲۰۱۱، دولت سرمایه افغانستان قرارداد توسعه اکتشاف نفت با شرکت ملی نفت چین (CNPC) را برای توسعه سه میدان نفتی در امتداد رودخانه آمو دریا امضا کرد. این شرکت CNPC طی سه سال بعد اولین پالایشگاه‌های نفت خود را ایجاد کرد و پس از آن در اواخر اکتبر ۲۰۱۲ با استخراج ۱/۵ میلیون بشکه نفت سالانه آغاز به کار کرد.

روزنامه نیویارک تایمز در گزارشی (سال 2017) درباره معادن افغانستان نوشته است: زمرد افغانستان از زمرد کلمبیا و الماس افغانستان از الماس آفریقا هم با کیفیت تر است. نیویارک تایمز در این گزارش خود اشاره نکرده است که این معلومات را با استناد به کدام اسناد و مدارک به دست آورده است. در همین حال دیدبان شفافیت می‌گوید که حکومت افغانستان توانایی مدیریت منابع زیرزمینی کشور را ندارد و هراس افکنان و زورمندان بیشترین سود را از استخراج غیرقانونی معادن افغانستان به دست می‌آورند. منابع عایداتی حوزه معادن افغانستان توسط طالبان برای ادامه ی جنگ و توسط گروه‌های مافیایی و جنایی برای کارهای جنایی‌شان علیه مردم افغانستان استفاده می‌شود".

به دنبال حملات راکتی شورشیان بر معدن مس عینک در لوگر، چینی‌ها عملاً کار پروژه بزرگ سه میلیارد دلاری مس عینک را که یکی از بزرگترین ذخایر مس در جهان به شمار می‌رود، متوقف کردند. این در حالی است که سرمایه

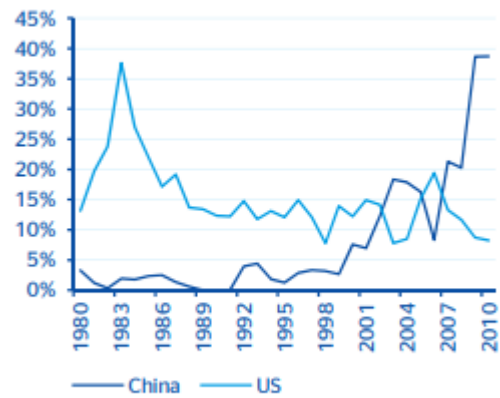
چینی که 60 درصد تولید مس جهان را در اختیار دارد وارد کننده مهم این فلز از شیلی است و این در حالی است که امریکا جایگاه خود را به نفع چین از دست می دهد. سوال این است که دولت سرمایه چین و غول های معدنی این کشور در مورد منابع عظیم دست نخورده افغانستان دست به چه عملی خواهند زد. همین امر در مورد سنگ آهن و فولاد نیز صادق است.

**Brazil:**  
exports of iron ores to main partners (Share, %)



Source: UN Comtrade

**Chile:**  
exports of copper to main partners (Share, %)



Source: UN Comtrade

در حالی که درصد صادرات مس شیلی به امریکا در طی سه دهه کاهش می یابد واردات مس چین از این کشور در همین مدت افزایش یافته است. همین روند در مورد سنگ آهن برزیل صادق بوده است.

طالبان قدرت دولت سابق را بزیر کشیده است، اکنون توده های کارگر بیکار، کرونا زده و گرسنه افغان در جستجوی جایی برای فروش نیروی کار و به دست آوردن لقمه ای نان برای خانواده های خود از جهنم دولت های ساخته و پرداخته سرمایه داری غرب به جهنم طالبان وارد شده اند تا کارفرمایی پیدا کنند که حاضر شود آن ها را استثمار کند، جدال جاری کارگران برای، داشتن کار، کسب دستمزد و داشتن روزی و سرپناه است. همه منابع گزارش شده فوق، سنگ ها، خاک، و فلزات که آب از لب و لوجه هر سرمایه دار، مدیر سرمایه از نمایندگان پارلمان اروپا، کنگره و سنای امریکا و حزب کمونیست چین تا همه جناح های طالبان، جاری می کند در بهترین حالت محل و بستری خواهد شد که کارگر افغان در آن به صلابه برای ارزش افزایی سرمایه کشیده خواهد شد. کارگر افغان زیر شلاق و مهمیز طالبان، دسیپلین چینی و حجم و عطش سرمایه اروپایی و امریکایی مجبور به تولید حجم هر چه عظیم تر ارزش های افزوده خواهد گردید. در این بین رفرمیسم از راست تا چپ، مسالمت جو یا سرنگونی طلب، خداباور یا لائیک، با بیرق «جبهه مجاهدین» یا «کمونیسم»! می گوید، بیکاری بیداد می کند، مزدها، نازل است، قیمتها بالاست، تورم طوفانی است، سفره ها خالی و حزن انگیز و رقت بار است، هیچ آزادی در هیچ کجا نیست، همه جا عزای گرسنگی و ترس از سلاخی شدن برپا است، وضع چنین است! هیاهوها و جنجال های همه اینان از هر جنس و با هر رنگ در مورد، کار، نان و آزادی یا هر امر دیگر زندگی و بیکار طبقه کارگر، نوعی خدمتگزاری ردیالانه به آستان بورژوازی و کوبیدن دشنه مسموم بر قلب کارزار طبقاتی توده های کارگر است. حرف سرمایه داران به کارگران لزوما انکار بیکاری، فلاکت، گرسنگی، سفره خالی، بی دارویی و بی خانمانی آنان نیست، حتی جرثومه تمامی درندگی و بشرستیزی سرمایه، از علی خامنه ای تا رهبران طالبان هم هر روز از تریبون هایشان عربده سر می دهند که «مردم» گرسنه و فقیرند! حرف اینان یا هر صاحب سرمایه و دولت مرد سرمایه داری نه نبود اطلاع از وضع معاش نفرین شدگان کارگر که مسأله بنیادی دیگر است. سخن دل یا منشور شعور فراجوشیده از هستی اجتماعی کل سرمایه داران و دولت، انواع نیروی سرکوب، جیش، سپاه

و همه ارازل طالبان با هر اسم و رنگ این است که «روزی رسان»، «ممد حیات»، منشأ معاش، ضامن جان، کلید زندگی بشر سرمایه است. سوال این است که توده های کارگر افغان چه در داخل و چه خارج از کشور چه راهی را بر می گزینند : جهت تغییر ریشه ای و ممکن واقعیت ها، نتیجه بخشی و قدرت آفرینی هر کارزار، در زندگی و پویه پیکار گریزناپذیر تاریخی، یا آویختن شعور خود به توهمات و فریبکاری ها است. اگر زندگی می خواهیم، اگر به دارو، درمان، سلامتی می اندیشیم، اگر دغدغه رهائی از ستم جنسیتی داریم، اگر آزادی به معنای حقیقی آن می خواهیم، باید به فکر خلاصی از کارگر بودن باشیم. باید شالوده پیکار را بر نمی خواهیم کارگر باشیم، نمی خواهیم تولید کننده اضافه ارزش باشیم، می خواهیم بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود مسلط گردیم، بر این مبانی استوار سازیم. تا وقتی که دورنمای اعتصاب، اعتراض و شورش ما، داشتن کار و مزد و آزادی انتخاب حاکمیت این جناح و یا آن جناح سرمایه است، تا وقتی که از سرمایه زندگی بهتر می خواهیم پاسخ دقیق سرمایه به ما فقر و فلاکت و بی خانمانی و سرکب فاجعه بارتر خواهد بود. حتی برای مزد افزون تر هم هیچ چاره ای نیست، جز آنکه یک قدرت سازمان یافته ضد کار مزدی شویم، در این مسیر، در پیچ و خم معماری و بنای این قدرت است که می توانیم سرمایه داران را به عقب نشینی مجبور کنیم و وادار به پذیرش ما به عنوان یک قدرت طبقاتی سازیم.

حسن عباسی

سپتامبر 2021